

Title of Paper: Methodological Critique of John Wansbrough's View on the Role of Early Interpretations in the Formation of the Qur'anic Text

Soheila Pirouzfard¹, Zeinab Sadat Zakeri²

Title of Paper: Methodological Critique of John Wansbrough's View on the Role of Early Interpretations in the Formation of the Qur'anic Text

Soheila Pirouzfard¹, Zeinab Sadat Zakeri²

1. Corresponding Author. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: spirouzfard@um.ac.ir.
2. MA student Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: Zakeri.zeinabsadat@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Textual integrity of the Qur'an;
John Wansbrough; Orientalist
Scholars; Dating of the Qur'an;
The Late Dating Paradigm

ABSTRACT

The present study, employing a descriptive-analytical method and relying primarily on the major works of John Wansbrough, examines his theoretical foundations regarding the dating of the Qur'an and early Qur'anic exegeses, and analyzes the relationship of these views to the issue of Qur'anic distortion (tahrif). Adopting a historical-critical approach, Wansbrough presents a challenging perspective on the authenticity of early Qur'anic exegeses and the process of the formation of the sacred text. Although he does not explicitly advocate the distortion of the Qur'an in its conventional theological sense, the methodological foundations and conclusions of his analyses entail implications that are in tension with the traditional Muslim belief in the stability and preservation of the Qur'anic text. Through methodological, historical, and textual criticism, the present study evaluates the scholarly validity of these views and argues that Wansbrough's theory is influenced more by the particular methodological presuppositions of Orientalist scholarship within the "late dating paradigm" than by definitive historical evidence. Consequently, extending the results of his theory to claims concerning the distortion of the Qur'an lacks sufficient scholarly support. This study seeks to clarify, while accurately explicating Wansbrough's perspective, the boundary between legitimate scholarly criticism of Islamic sources and the inconclusive, hypothesis-driven conclusions found in certain Orientalist studies.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

نقد روش شناختی دیدگاه جان ونزبرو درباره نقش تفاسیر اولیه در شکل گیری متن قرآن

سهیلا پیروز فر^۱ | زینب سادات ذاکری^۲

نقد روش شناختی دیدگاه جان ونزبرو درباره نقش تفاسیر اولیه در شکل گیری متن قرآن

سهیلا پیروز فر^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه دانشگاهی: spirouzf@um.ac.ir

زینب سادات ذاکری^۲

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه دانشگاهی: Zakeri.zeinabsadat@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آثار اصلی جان ونزبرو، به بررسی مبانی نظری او در تاریخ گذاری قرآن و تفاسیر اولیه پرداخته و نسبت این دیدگاه‌ها را با مسأله تحریف قرآن تحلیل می‌کند. ونزبرو با رویکردی تاریخی - انتقادی، دیدگاهی چالش برانگیز درباره اصالت تفاسیر اولیه قرآن و فرایند شکل گیری متن مقدس ارائه کرده است. هرچند وی به تحریف قرآن به معنای مصطلح آن تصریح نکرده است، اما مبانی روش شناختی و نتایج تحلیل‌های او، پیامدهایی دارد که با باور سنتی مسلمانان درباره ثبات و تحریف ناپذیری متن قرآن متعارض است. با نقد روش شناختی، تاریخی و متنی، میزان اعتبار علمی این دیدگاه‌ها را ارزیابی کرده و نشان داده است که نظریه ونزبرو بیش از آنکه مبتنی بر شواهد قطعی تاریخی باشد، متأثر از پیش فرض‌های خاص روش شناسی مستشرقان در «پارادایم تأخیر» است و تعمیم نتایج آن به ادعای تحریف قرآن، فاقد پشتوانه کافی علمی است. این پژوهش می‌کوشد ضمن تبیین دقیق دیدگاه ونزبرو، مرز میان نقد علمی منابع اسلامی و نتایج ناتمام و فرضیه محور در مطالعات مستشرقانه را روشن سازد.

کلیدواژه‌ها:

تحریف ناپذیری قرآن، جان ونزبرو، مستشرقان، تاریخ گذاری قرآن، پارادایم تأخیر

استناد:



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

مسئله اصالت و صیانت متن قرآن کریم، از بنیادی‌ترین مباحث در قلمرو علوم قرآنی و اندیشه اسلامی به‌شمار می‌آید و همواره جایگاهی محوری در نظام معرفتی مسلمانان داشته است. باور به تحریف‌ناپذیری قرآن، صرفاً یک گزاره اعتقادی نیست، بلکه اصلی سامان‌دهنده در ساختار الهیات اسلامی است که اعتبار تفسیر، فقه، کلام و حتی هویت دینی جامعه مسلمانان بر آن استوار است. از این رو، هرگونه بازخوانی تاریخی از فرایند شکل‌گیری، تدوین و تثبیت متن قرآن، ناگزیر با این اصل پیوند می‌یابد و می‌تواند پیامدهای معرفتی گسترده‌ای در پی داشته باشد.

در سنت اسلامی، مسئله تحریف قرآن عمدتاً در چارچوب مباحث کلامی و با تأکید بر صیانت الهی متن مطرح شده است. گرچه در برخی دوره‌ها گزارش‌هایی درباره اختلاف قرائات یا نقل‌های خاص وجود داشته، اما جریان غالب اندیشه اسلامی، بر ثبات و سلامت متن قرآن تأکید کرده و آن را از هرگونه تغییر بنیادین مصون دانسته است. این تلقی سنتی، در طی قرون متمادی تثبیت شده و به‌مثابه پیش‌فرضی مسلم در مطالعات درون‌دینی عمل کرده است.

با گسترش مطالعات شرق‌شناسی در قرون اخیر و شکل‌گیری رویکردهای دانشگاهی به متون دینی در غرب، مطالعات بر روی قرآن نیز در معرض روش‌هایی قرار گرفت که پیش‌تر در مطالعات کتاب مقدس یهودی-مسیحی به کار گرفته شده بود. روش تاریخی — انتقادی، تحلیل ادبی، بررسی لایه‌های متنی و تاریخ‌گذاری منابع، از جمله ابزارهایی بودند که پژوهشگران غربی برای بازسازی تاریخ نزول قرآن به کار بستند. در این چارچوب، برخی فرضیه‌ها درباره تأخر تدوین منابع اسلامی، نقش منازعات کلامی در شکل‌گیری روایت‌ها و امکان تحول تدریجی متن قرآن مطرح شد. چنین رویکردهایی، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، به شکل‌گیری جریانی انجامید که بعدها با عنوان «رویکرد بازنگرانه»^۱ شناخته شد.

در میان چهره‌های شاخص این جریان، جان ونزبرو^۲ جایگاهی برجسته و در عین حال مناقشه‌برانگیز دارد. او با انتشار آثاری چون مطالعات قرآنی^۳ و محیط فرقه‌ای^۴ چارچوبی نظری برای بازخوانی تاریخ شکل‌گیری قرآن و متون تفسیری ارائه کرد که به‌طور جدی با روایت سنتی اسلامی فاصله داشت. ونزبرو با تکیه بر تحلیل ادبی و مقایسه‌ای، بر آن بود که متون اسلامی موجود، بازتاب‌دهنده فرایندی تدریجی و متأخرند و در بستر منازعات مذهبی و فرقه‌ای شکل گرفته‌اند. به باور او، بسیاری از منابعی که در سنت اسلامی به سده نخست و دوم هجری نسبت داده می‌شوند، در واقع محصول دوره‌های بعدی‌اند و باید در پرتو این تأخر تاریخی تحلیل شوند.

رویکرد ونزبرو از چند جهت اهمیت دارد: نخست آن‌که او صرفاً به طرح پرسش‌های تاریخی اکتفا نکرد، بلکه با تدوین یک چارچوب روش‌شناختی منسجم، مبنایی نظری برای بازنگری در تاریخ‌گذاری منابع اسلامی فراهم ساخت. دوم آن‌که آثار وی تأثیر گسترده‌ای بر پژوهشگران پس از او گذاشت و زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌هایی شد که در آنها تاریخ متن قرآن به‌گونه‌ای متفاوت بازسازی می‌شود. سوم آن‌که نظریه او، حتی در مواردی که به‌صراحت درباره «تحریف قرآن» سخن نمی‌گوید، پیامدهایی را در پی دارد که می‌تواند بر فهم سنتی از صیانت متن تأثیرگذار باشد.

^۱ . Revisionist Approach

^۲ . John Wansbrough

^۳ . Quranic Studies

^۴ . The Sectarian Milieu

با این حال، بخش عمده پژوهش‌های موجود درباره ونزبرو، یا بر تحلیل روش تاریخی — انتقادی او تمرکز کرده‌اند، یا در مقام نقد کلی جریان بازنگرانه برآمده‌اند. کمتر پژوهشی به‌طور مستقل و منظم به این پرسش پرداخته است که مبانی نظری ونزبرو چه نسبتی با مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن دارد و آیا از چارچوب فکری او، لزوماً تضعیف نظریه صیانت متن نتیجه می‌شود یا خیر. در بسیاری از موارد، یا میان ادعاهای صریح او و لوازم ضمنی نظریه‌اش تفکیک نشده، یا واکنش‌ها بیشتر جنبه دفاعی داشته و کمتر به تحلیل درونی نظریه پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، تعمیم روش‌های نقد کتاب مقدس به قرآن، بدون توجه کافی به تفاوت‌های تاریخی، زبانی و ساختاری این دو سنت، خود محل بحث و مناقشه است. قرآن، برخلاف متون کتاب مقدس که در طی قرون متمادی و در قالب مجموعه‌ای متکثر شکل گرفته‌اند، در سنت اسلامی به‌عنوان متنی واحد با تاریخ تثبیت نسبتاً مشخص معرفی شده است. بنابراین، سنجش اعتبار روش‌های به‌کاررفته در مطالعات غربی و میزان انطباق آنها با داده‌های تاریخی جهان اسلام، ضرورتی مضاعف می‌یابد. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد بدون پیش‌داوری با رویکردی توصیفی — تحلیلی و با تکیه مستقیم بر آثار ونزبرو، چارچوب نظری او را درباره شکل‌گیری متن قرآن و منابع تفسیری بازسازی کند و سپس پیامدهای منطقی این چارچوب را برای مسئله تحریف یا عدم تحریف قرآن بررسی نماید. هدف آن است که با تفکیک دقیق میان مدعیات صریح و لوازم نظری، جایگاه دیدگاه ونزبرو در یکی از حساس‌ترین مباحث علوم قرآنی معاصر روشن شود.

چنین تحلیلی می‌تواند افزون بر روشن ساختن نسبت میان یک نظریه غربی و باور سنتی اسلامی، به تعمیق گفت‌وگوی روشمند میان دو سنت مطالعاتی یاری رساند و زمینه‌ای برای مواجهه علمی، مستدل و غیرواکنشی با نظریه‌های انتقادی فراهم آورد.

طرح مسئله

در پژوهش‌های آکادمیک معاصر درباره تاریخ قرآن، رویکردی شکل گرفته است که با بهره‌گیری از روش تاریخی - انتقادی، تاریخ‌گذاری سنتی منابع اسلامی را مورد بازنگری قرار می‌دهد و شکل‌گیری متن قرآن و ادبیات تفسیری را در بستر تحولات اجتماعی و منازعات فرقه‌ای تحلیل می‌کند. در این میان، آثار جان ونزبرو از تأثیرگذارترین این جریان به جهت مبانی نظری به‌شمار می‌رود. وی در آثاری همچون مطالعات قرآنی و محیط فرقه‌ای با طرح فرضیه تأخر تدوین متون اسلامی، بر آن است که بسیاری از روایت‌های مربوط به تاریخ قرآن و ادبیات تفسیری بازتاب فرایندی تدریجی و متأخر در محیطی فرقه‌ای‌اند (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۴۴-۵۲؛ ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۹۹-۱۰۳).

پس از ونزبرو، شماری از پژوهشگران به تحلیل، بسط یا نقد این چارچوب پرداخته‌اند. برای نمونه، اندرو ریپین در بررسی تاریخ تفسیر قرآن، مسئله شکل‌گیری ادبیات تفسیری و نحوه استفاده از منابع اولیه را در پرتو رویکردهای انتقادی جدید تحلیل کرده است (ریپین، ۲۰۰۱، ص ۲-۵). هربرت برگ نیز در مجموعه مطالعاتی درباره روش و نظریه در بررسی خاستگاه‌های اسلامی، به ارزیابی مبانی روش‌شناختی جریان بازنگرانه و پیامدهای آن برای تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته است (برگ، ۲۰۰۳، ص ۷-۱۰). از سوی دیگر، فرد داور در پژوهش خود درباره خاستگاه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی، با بررسی نحوه شکل‌گیری روایت‌های تاریخی مسلمانان، مسئله تأخر تدوین برخی منابع و ضرورت بازاندیشی در شیوه استفاده از آنها را مطرح می‌کند (داور، ۱۹۹۸، ص ۲۳-۲۵). همچنین نیکولای سینایی در مطالعه تاریخی — انتقادی خود درباره قرآن، امکان تحلیل لایه‌های

متنی و تاریخ گذاری نسبی برخی بخش های قرآن را در چارچوب مطالعات جدید بررسی کرده است (سینایی، ۲۰۱۷، ص ۳۵-۳۸).

بر این اساس، پژوهش حاضر می کوشد با تکیه مستقیم بر آثار ونزبرو و با بازسازی چارچوب نظری او، تمایزی روشن میان ادعاهای تصریح شده و لوازم منطقی نظریه وی برقرار سازد و سپس نسبت این چارچوب را با مسئله تحریف ناپذیری قرآن ارزیابی کند.

پرسش اصلی پژوهش چنین صورت بندی می شود:

مبانی روش شناختی و تاریخ گذاری ونزبرو و نتایج حاصل از آن تا چه حد با شواهد تاریخی قابل تأیید است و چه نسبتی با نظریه صیانت متن قرآن دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، چند پرسش فرعی نیز مطرح می شود:

۱. چارچوب نظری ونزبرو درباره شکل گیری متن قرآن و منابع تفسیری چیست؟
 ۲. پیش فرض های روش تاریخی - انتقادی او چه نقشی در نتایج به دست آمده دارند؟
 ۳. میان تحلیل تاریخی او و ادعای وقوع تحریف لفظی یا معنوی در قرآن، چه نسبتی برقرار است؟
- هدف این پژوهش، تحلیل و ارزیابی انتقادی دیدگاه ونزبرو در نسبت با مسئله تحریف قرآن است. فرضیه اولیه پژوهش آن است که هرچند ونزبرو به طور مستقیم مدعی تحریف لفظی قرآن نیست، اما پذیرش کامل چارچوب تاریخ گذاری متأخر و تحلیل او از شکل گیری تدریجی متون اسلامی می تواند به تضعیف نظریه سنتی صیانت متن بینجامد.

پیشینه پژوهش

الف) پژوهش های مربوط به ونزبرو: تحلیل ها و نقدها

دیدگاه های جان ونزبرو از زمان انتشار آثار اصلی او در دهه ۱۹۷۰، هم در میان پژوهشگران غربی و هم در میان محققان مسلمان، واکنش های گسترده ای برانگیخته است. آثار او، به ویژه مطالعات قرآنی (۱۹۷۷م) و محیط فرقه ای (۱۹۷۸م)، مبنای شکل گیری جریانی شد که بعدها در ادبیات آکادمیک با عنوان «رویکرد بازنگرانه» شناخته شد (ر.ک: دابر، ۱۹۹۸، ص ۲۵-۲۰؛ موتسکی، ۲۰۰۱، ص ۲) در این چارچوب، تاریخ گذاری متون اسلامی به طور جدی مورد بازبینی قرار گرفت و اصالت سنت روایی و تفسیری نخستین، محل تردید واقع شد.

در میان پژوهشگران غربی، برخی همچون اندرو ریپین^۱ و جرالدهاوتینگ^۲ کوشیده اند آثار ونزبرو را بازخوانی و نظام مند کنند (ر.ک: ریپین، ۱۹۸۵؛ هاوتینگ، ۱۹۹۹) ریپین، ضمن پذیرش اهمیت روش ادبی و تحلیل گفتمانی ونزبرو، بر آن است که نظریه او بیش از آنکه مبتنی بر شواهد قطعی تاریخی باشد، بر بازسازی های احتمالی استوار است (ریپین، ۲۰۰۴، ص x- xii). از سوی دیگر، پژوهشگرانی چون پاتریشیا کرون^۳ و مایکل کوک^۴، هرچند در برخی فرضیه های تاریخی (مانند تردید در اصالت منابع اسلامی) با ونزبرو هم داستان اند، اما در میزان اتکا به منابع اسلامی و امکان بازسازی تاریخ صدر اسلام، رویکردی

^۱ . Andrew Rippin

^۲ . Gerald R. Hawting

^۳ . Patricia Crone

^۴ . Michael Cook

متفاوت اتخاذ کرده‌اند (کرون و کوک، ۱۹۷۷، ص ۲-۳) این تفاوت نشان می‌دهد که حتی در میان جریان بازنگرانه نیز اجماع کاملی درباره حدود و نتایج نظریه ونزبرو وجود ندارد.

در مقابل، گروهی از اسلام‌پژوهان، از جمله آنجلیکا نویورت^۱ و فرد دانر^۲، با نقد رویکرد تأخیر گسترده منابع، بر امکان بازسازی تاریخی مبتنی بر داده‌های درون‌متنی قرآن تأکید کرده‌اند. نویورت با تحلیل ادبی - تاریخی قرآن، بر انسجام ساختاری و پیوند آن با بستر تاریخی مکه و مدینه تأکید می‌کند و معتقد است که فرضیه تأخر تدوین گسترده، با شواهد زبانی و سبکی قرآن همخوانی کامل ندارد (نویورت، ۲۰۱۰، ص ۲-۱۰). دانر نیز با بازخوانی منابع اسلامی، از امکان شکل‌گیری نسبتاً زودهنگام هویت جامعه مؤمنان دفاع می‌کند. (دانر، ۱۹۹۸، ص ۳۵-۴۹؛ دانر، ۲۰۱۰). این نقدها نشان می‌دهد که رویکرد ونزبرو، اگرچه اثرگذار بوده، اما با مخالفت‌های جدی در درون فضای آکادمیک غربی نیز مواجه شده است.

در فضای پژوهشی فارسی نیز دیدگاه‌های ونزبرو مورد توجه قرار گرفته و شماری از پژوهش‌ها به بررسی و نقد جنبه‌های مختلف نظریه او پرداخته‌اند. برخی مطالعات به تحلیل مبانی نظری او در کتاب مطالعات قرآنی و ارزیابی دیدگاه وی درباره مقولاتی همچون «بیانات پیامبرانه»، «وحی» و «نبوت» اختصاص یافته‌اند (نجارزادگان، ۱۳۹۹؛ نجارزادگان و مهدوی‌راد، ۱۴۰۰؛ نجارزادگان و مهدوی‌راد، ۱۴۰۰). در برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز دیدگاه ونزبرو درباره سنت‌های قرآنی، درونمایه‌های اصلی قرآن و مسئله اعجاز قرآن بررسی و نقد شده است (موسوی مقدم و نجارزادگان، ۱۳۹۹؛ رضایی هفتادر و نجارزادگان، ۱۴۰۰؛ رضایی هفتادر و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین شماری از مطالعات با تمرکز بر مباحث تاریخی و تفسیری، به ارزیابی دیدگاه او درباره تاریخ شکل‌گیری قرآن، نسبت سیره و تفسیر و یا مسئله تثبیت نهایی متن قرآن پرداخته‌اند (امینی، ۱۳۹۹؛ نیلساز، ۱۳۸۷؛ نیلساز و پیچان، ۱۴۰۱). افزون بر این، برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر روش‌شناسی ونزبرو و تحلیل ادبی متون اسلامی، مبانی نظری او و پیوند آن با مطالعات بعدی در حوزه تفسیر و تاریخ قرآن را بررسی کرده‌اند (کریمی‌نیا و ریپین، ۱۳۷۹؛ کریمی‌نیا و ریپین، ۱۳۸۳؛ مهدوی‌راد و نیلساز، ۱۳۸۵).

با وجود این حجم از پژوهش‌ها، بیشتر مطالعات فارسی یا بر نقد بخشی از آرای ونزبرو متمرکز بوده‌اند و یا به‌صورت کلی به بررسی جریان خاورشناسی در مطالعات قرآنی پرداخته‌اند. در بسیاری از این آثار، چارچوب نظری ونزبرو به‌طور کامل بازسازی نشده و پیامدهای منطقی آن برای مباحث کلامی و قرآنی به‌صورت نظام‌مند تحلیل نشده است. به‌ویژه نسبت میان مبانی روش‌شناختی او و مسئله «تحریف‌ناپذیری قرآن» کمتر به‌عنوان موضوعی مستقل بررسی شده و غالباً به‌صورت ضمنی به آن اشاره شده است. از این رو، می‌توان گفت هنوز خلأیی پژوهشی در تحلیل منسجم پیوند میان مبانی نظری ونزبرو و پیامدهای آن برای باور سنتی درباره صیانت قرآن وجود دارد؛ خلأیی که پژوهش حاضر درصدد بررسی و ارزیابی آن است.

ب) پژوهش‌های مربوط به تحریف قرآن در نگاه مستشرقان

مسئله تحریف قرآن در مطالعات غربی، ذیل دو رویکرد کلی قابل بررسی است: رویکرد کلاسیک شرق‌شناسان قرن نوزدهم و رویکرد بازنگرانه نیمه دوم قرن بیستم.

در جریان کلاسیک، پژوهشگرانی همچون تئودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن و آرتور جفری در آثاری مانند Materials for the History of the Text of the Qur'an، با تمرکز بر گزارش‌های مرتبط با جمع قرآن و اختلاف قرائات، به بررسی تحولات متنی پرداختند، اما غالباً به وقوع تحریف گسترده قائل نبودند. این پژوهشگران بیشتر بر تنوع قرائات و مراحل تدوین

^۱ . Angelika Neuwirth

^۲ . Fred M. Donner

مصحف متمرکز شدند و در عین حال، وجود هسته‌ای نسبتاً ثابت از متن قرآن را مفروض می‌گرفتند. در این چارچوب، بحث تحریف بیشتر ناظر به تحولات جزئی یا اختلاف نسخه‌ها بود، نه انکار کلی اصالت متن.

در مقابل، رویکرد بازنگرانه که ونزبرو یکی از پایه‌گذاران آن است، مسئله اصالت و تاریخ‌گذاری متن قرآن را در سطحی عمیق‌تر مطرح می‌کند. در این دیدگاه، بحث تنها بر سر اختلاف قرائات یا جزئیات تدوین نیست، بلکه اصل تاریخ‌گذاری سنتی قرآن مطرح شده و منابع تفسیری زیر سؤال می‌رود. اگر متون اسلامی موجود بازتاب‌دهنده فرایندی متأخر و تدریجی باشند، آنگاه تلقی سنتی از تثبیت زود هنگام متن قرآن نیازمند بازنگری خواهد بود. از این رو موضوع تحول تدریجی متن و تأثیر پذیری آن از گفتمان اجتماعی حاکم در دوران متأخر ارتباط تنگاتنگی با موضوع تحریف پیدا می‌کند.

برخی پژوهشگران متأخر غربی، با فاصله گرفتن از نظریه رادیکالی ونزبرو، کوشیده‌اند میان داده‌های نسخه‌شناختی و روایت‌های اسلامی نوعی توازن برقرار کنند. مطالعات نسخه‌های کهن قرآن و دست‌نوشته‌های اولیه مانند طرس صنعا، توسط پژوهشگرانی چون فرانسوا دروش^۱، بهنام صادقی و نیکولای سینای^۲ در دهه‌های اخیر نشان داده است که متن قرآن از ثبات قابل توجه و تثبیت بسیار زود هنگامی برخوردار بوده است (صادقی و برگمان، ۲۰۱۰، ص ۳۴۴-۳۵۰؛ دروش، ۲۰۱۴، ص ۱۰-۱۵). این یافته‌ها، از یک سو، فرضیه‌های افراطی ونزبرو درباره تحول گسترده و تأخیر در تدوین متن را با چالش تجربی و فیزیکی مواجه ساخته (سینای، ۲۰۱۴، ص ۲-۵) و از سوی دیگر، نشان داده است که مسئله تحریف و تاریخ‌گذاری قرآن در مطالعات غربی، رویکردی یکدست و همگن نیست.

اگرچه برخی پژوهش‌ها به‌طور ضمنی به پیامدهای دیدگاه ونزبرو برای باور سنتی مسلمانان اشاره کرده‌اند، اما غالباً میان «ادعاهای صریح» او و «لوازم منطقی» نظریه‌اش تفکیک روشنی صورت نگرفته است.

در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه ونزبرو نه در فضای غربی اجماعی است و نه در جهان اسلام بی‌پاسخ مانده است. با این حال، تحلیل نظام‌مند نسبت میان مبانی نظری او و مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن، همچنان نیازمند واکاوی دقیق و مستقل است؛ امری که پژوهش حاضر در پی تحقق آن است.

برخی پژوهشگران کوشیده‌اند روش و چارچوب نظری ونزبرو را تحلیل یا بازخوانی کنند و جایگاه آن را در مطالعات قرآنی معاصر تبیین نمایند (ریپین، ۲۰۰۴). در مقابل، گروهی از محققان نیز با بررسی داده‌های تاریخی و متنی، به نقد فرضیه تأخیر گسترده در تدوین قرآن پرداخته‌اند و بر محدودیت‌های روش‌شناختی این رویکرد تأکید کرده‌اند (دانر، ۱۹۹۸).

۱. دیدگاه ونزبرو درباره قرآن و تفاسیر اولیه

جان ونزبرو^۳ در دو اثر بنیادین خود، یعنی مطالعات قرآنی (۱۹۷۷) و محیط فرقه‌ای (۱۹۷۸)، ادعای رادیکالی را مطرح می‌کند که قرآن محصول فعالیت‌های پیامبر اسلام در فضای حجاز قرن هفتم میلادی نیست. وی با بهره‌گیری از روش تحلیل ادبی و تاریخی، فرضیه‌ای درباره فرایند تدریجی شکل‌گیری متن قرآن و تأخر نسبی تثبیت آن مطرح کرده است و مدعی است که متن قرآن طی یک فرآیند طولانی و تدریجی، و در نتیجه‌ی مجادلات و تعاملات فرقه‌ای با جوامع یهودی-مسیحی در خارج از شبه‌جزیره عربستان (عمدتاً در بین‌النهرین) شکل گرفته است. بر اساس نظریه ونزبرو، تدوین نهایی و تثبیت متن قرآن دست کم

^۱ . François Deroche

^۲ . Nicolai Sinai

^۳ . John Wansbrough

تا اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری (حدود قرن نهم میلادی) به طول انجامیده است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۴۳-۴۴، ۴۹؛ ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۱-۳) این دیدگاه در دهه‌های بعد واکنش‌های گسترده‌ای را در میان قرآن‌پژوهان برانگیخت. برای فهم نسبت دیدگاه ونزبرو با مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن، لازم است به‌طور دقیق روشن شود که او درباره خود متن قرآن و سنت تفسیری نخستین چه می‌گوید. او چارچوبی منسجم برای بازسازی تاریخ شکل‌گیری قرآن و منابع اسلامی ارائه می‌کند که در آن، متن قرآن نه یک پدیده تثبیت‌شده و کوتاه‌مدت، بلکه محصول فرآیندی تدریجی و گفتمانی تلقی می‌شود.

۱-۱. شکل‌گیری متن قرآن: فرآیندی تدریجی و گفتمانی

در مطالعات قرآنی، ونزبرو با تحلیل ساختارهای ادبی و روایی قرآن، این فرض را به چالش می‌کشد که متن قرآن در قالبی نسبتاً کامل و تثبیت‌شده در فاصله‌ای کوتاه پس از وفات پیامبر اکرم (ص) شکل گرفته باشد. او با بررسی الگوهای تکرارشونده قصص انبیا، شیوه‌های استدلال، و ساختارهای جدلی متن، استدلال می‌کند که قرآن بازتاب‌دهنده یک گفتمان الهیاتی در حال تکوین است که در تعامل مستمر با سنت‌های یهودی و مسیحی شکل گرفته است.

به‌زعم ونزبرو، بسیاری از عناصر قرآنی نشان‌دهنده حضور در فضایی است که هنوز هویت اسلامی به‌صورت نهایی تثبیت نشده و در حال تعریف خویش در نسبت با دیگر سنت‌های ابراهیمی است. این امر او را به این نتیجه سوق می‌دهد که متن قرآن باید در بستر «فرآیند تکوین یک جامعه مؤمنانه» تحلیل شود، نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از وحی‌های منفصل که در دوره‌ای کوتاه گردآوری شده‌اند (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۵۱-۴۹؛ ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۹۸-۱۰۰).

در این چارچوب، ونزبرو از مفهوم «فرآیند شکل‌گیری تدریجی» بهره‌می‌گیرد. هرچند او به‌صراحت از تحریف لفظی سخن نمی‌گوید، اما تحلیلش حاکی از آن است که متن قرآن در تعامل با منازعات گفتمانی و در طول زمان تثبیت شده است. به بیان دیگر، تثبیت نهایی متن، نتیجه یک روند تاریخی است، نه صرفاً یک اقدام مقطعی در دوره‌ای خاص.

۱-۲. تفاسیر اولیه: بازتاب جدال‌های متأخر

بخش مهمی از نظریه ونزبرو به ارزیابی اصالت تفاسیر اولیه و منابع روایی اختصاص دارد. در کتاب مطالعات قرآنی، او با تحلیل گونه‌های تفسیری همچون «تفسیر روایی/قصص»^۱ و «اسباب نزول»، استدلال می‌کند که این منابع بیش از آنکه بازتاب‌دهنده شرایط تاریخی و واقعی نزول باشند، حاصل تلاش‌های متأخر جامعه برای زمینه‌سازی روایی، نظام‌مند کردن و توضیح متنی‌اند که پیش‌تر تثبیت شده است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱۲۲-۱۱۹؛ ۱۲۷-۱۲۸).

به‌نظر ونزبرو، تفاسیر اولیه نه گزارش‌های تاریخی مستقیم، بلکه واکنش‌های تفسیری به چالش‌های درونی جامعه اسلامی‌اند. او معتقد است که این تفاسیر در فضایی شکل گرفته‌اند که نیاز به تبیین، دفاع و گاه بازخوانی متن وجود داشته است. ازاین‌رو، بسیاری از روایات تفسیری را نمی‌توان به‌عنوان شواهد مستقل تاریخی درباره زمان نزول یا شرایط شکل‌گیری متن به کار گرفت (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱۲۲-۱۱۹).

(ونزبرو برای توصیف تفاسیر مبتنی بر قصص و اسباب نزول از این اصطلاح وام‌گرفته از سنت یهودی استفاده می‌کند) Haggadic exegesis.^۱

در اینجا، تمایز مهمی در نظریه او دیده می‌شود: تفاسیر اولیه در نگاه او بخشی از همان فرآیند گفتمانی‌اند که متن قرآن را در بستر تاریخی‌اش تثبیت کرده‌است. بنابراین، به جای آنکه تفاسیر شاهدی بر اصالت زود هنگام متن باشند، خود نشانه‌ای از تأخر و تحول گفتمانی تلقی می‌شوند (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱۲۸-۱۲۷).^۱

۱-۳. نقش منازعات مذهبی در شکل‌گیری متن

ونزبرو مفهوم «محیط فرقه‌ای» را بسط می‌دهد. بر اساس این مفهوم، متون اسلامی در فضایی شکل گرفته‌اند که در آن، گروه‌های مختلف مذهبی - اعم از یهودی، مسیحی و جریان‌های نوپای اسلامی - درگیر مباحثات الهیاتی و هویتی بوده‌اند. در چنین محیطی، متون دینی کارکردی هویت‌ساز می‌یابند و مرزهای اعتقادی از طریق متن تثبیت می‌شود. به زعم او، قرآن در چنین محیطی با مجادلات فرقه‌ای پدید آمده یا دست کم در آن تثبیت شده است (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۱-۲). شباهت‌های بینامتنی با سنت‌های پیشین (به‌ویژه سنت‌های یهودی-مسیحی)، پاسخ‌گویی به اعتراضات فرضی و ساختارهای جدلی متن، همگی نشانه‌هایی از این بستر منازعه‌اند (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۹۸-۱۰۰). در این چارچوب، متن قرآن نه محصول خلأ تاریخی، بلکه نتیجه تعامل، تقابل و مجادلات کلامی با سنت‌های هم‌عصر است (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۵۱-۴۹). این تحلیل، پیامد مهمی دارد: اگر متن در بستر منازعات و در فرآیند تثبیت هویت شکل گرفته باشد، آنگاه نمی‌توان آن را صرفاً بازتاب مستقیم یک لحظه تاریخی منحصر دانست. بلکه باید آن را محصول گفت‌وگویی طولانی‌تر و پیچیده‌تر تلقی کرد.

۱-۴. تاریخ‌گذاری منابع اسلامی

یکی از رادیکال‌ترین جنبه‌های نظریه ونزبرو، بازنگری در تاریخ‌گذاری سنتی منابع اسلامی است. او با تکیه بر تحلیل سبکی و گفتمانی، استدلال می‌کند که بسیاری از متونی که به سده نخست و دوم هجری نسبت داده می‌شوند، در واقع بازتاب‌دهنده دوره‌های متأخرترند. به‌ویژه، تفاسیر و روایات تاریخی را نمی‌توان بدون نقد شدید تاریخی به‌عنوان شاهد مستقیم بر وقایع اولیه پذیرفت.

در این چارچوب، تاریخ تثبیت متن قرآن نیز در معرض بازخوانی قرار می‌گیرد. ونزبرو گرچه به‌صراحت تاریخ مشخصی برای تدوین نهایی متن ارائه نمی‌دهد، اما چارچوب نظری او به‌گونه‌ای است که امکان تثبیت زود هنگام و قطعی متن را زیر سؤال می‌برد. این بازنگری، پیامدهایی مستقیم برای فهم سنتی از تاریخ جمع قرآن دارد.

با جمع‌بندی این عناصر می‌توان گفت که دیدگاه ونزبرو درباره قرآن و تفاسیر اولیه، بر چند محور به‌هم‌پیوسته استوار است: تحلیل گفتمانی متن، تأخر منابع تفسیری، نقش محیط فرقه‌ای در تکوین هویت دینی، و لزوم بازنگری در تاریخ‌گذاری سنتی. در نتیجه، فهم دقیق این دیدگاه، گام ضروری برای تحلیل پیامدهای آن در مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن است؛ امری که در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

^۱. در کتاب مطالعات قرآنی، ونزبرو در این صفحات به کارکرد داستان‌پردازانه (Haggadic) و تطور گفتمانی تفاسیر اولیه پرداخته است.

۲. مبانی روش شناختی ونزبرو

برای ارزیابی نسبت دیدگاه جان ونزبرو با مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن، پیش از هر چیز باید بنیان‌های روش شناختی او به‌دقت بازسازی شود؛ زیرا نتایج تاریخی و تفسیری وی، به‌طور مستقیم از چارچوب نظری خاصی نشئت می‌گیرد. ونزبرو صرفاً یک فرضیه تاریخی درباره قرآن ارائه نمی‌کند، بلکه با تکیه بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و ابزارهای تحلیلی، الگویی متفاوت برای مطالعه متون اسلامی پیشنهاد می‌کند. فهم این الگو، شرط ضروری هرگونه داوری منصفانه درباره نتایج اوست.

۲-۱. روش تاریخی - انتقادی

هسته اصلی رویکرد ونزبرو، بهره‌گیری از روش تاریخی — انتقادی در مطالعه متون اسلامی است؛ (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱-۲؛ ۴۳-۴۴). روشی که پیش‌تر در مطالعات کتاب مقدس یهودی-مسیحی به کار گرفته شده بود. این روش بر آن است که متون دینی را نه صرفاً به‌مثابه اسنادی الهامی، بلکه به‌عنوان پدیده‌هایی تاریخی و محصول فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و فکری تحلیل کند. در این چارچوب، متن قرآن و منابع تفسیری، بازتاب‌دهنده شرایط و منازعات دوره‌ای خاص تلقی می‌شوند و نه گزارش‌هایی مستقیم و بی‌واسطه از وقایع نخستین.

ونزبرو با استفاده از تحلیل درون‌متنی و مقایسه‌ای، کوشید نشان دهد که ساختارهای گفتمانی قرآن و تفاسیر اولیه، حاکی از شکل‌گیری تدریجی یک سنت دینی در بستر مباحثات الهیاتی است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۲۵-۲۰). به‌زعم او، بسیاری از عناصر روایی و تفسیری، نشانه‌هایی از جدال‌های کلامی متأخر را در خود دارند و نمی‌توان آنها را مستقیماً به سده نخست هجری نسبت داد. ونزبرو صراحتاً بیان می‌کند که متن قرآن در واقع «رسوب مجادلات فرقه‌ای یهودی-مسیحی»^۱ است و تثبیت نهایی این متن «را نمی‌توان به پیش از پایان قرن دوم [هجری] مربوط دانست» (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۲۵-۲۰). بدین ترتیب، تاریخ سنتی اسلام درباره شکل‌گیری سریع و تثبیت زود هنگام متن، در نگاه او کاملاً مردود شمرده شده و نیازمند بازنگری اساسی است.

۲-۲. پیش‌فرض تأخر منابع

یکی از بنیادین‌ترین مبانی نظری ونزبرو، پیش‌فرض «تأخر تدوین» منابع است؛ رویکردی که منتقدانی نظیر هارالد موتسکی و فرد داور از آن با عنوان مسئله «تاریخ‌گذاری متأخر»^۲ یاد کرده و اعتبار آن را به چالش کشیده‌اند (موتسکی، ۲۰۰۱، ص ۳-۲؛ داور، ۱۹۹۸، ص ۲۵-۲۳). بر اساس این پیش‌فرض ونزبرو، منابع اسلامی موجود - اعم از تفاسیر، سیره و حدیث - بازتاب‌دهنده دوره‌های متأخرتر از زمان وقوع حوادث ادعایی‌اند. در نتیجه، در چارچوب روش‌شناسی او، این منابع را نمی‌توان بدون نقد و بازسازی تاریخی، شاهد مستقیم بر وقایع سده نخست دانست.

^۱ . precipitate of Judaeo-Christian sectarian polemics

^۲ . Late dating

این پیش فرض نقش تعیین کننده‌ای در نتایج ونزبرو دارد. اگر متون اسلامی چندین دهه یا حتی بیش از یک قرن پس از رخدادهای مورد ادعا شکل گرفته باشند، آنگاه بسیاری از گزارش‌های مربوط به جمع و تدوین قرآن، تاریخ نزول و حتی ترتیب شکل‌گیری سوره‌ها، در معرض تردید قرار می‌گیرند. از این منظر، روایت سنتی درباره تثبیت مصحف در دوره‌ای کوتاه، بیشتر بازتاب‌دهنده نیازهای هویتی جامعه اسلامی متأخر است تا گزارشی عینی از تاریخ.

در عین حال، همین پیش فرض یکی از نقاط اصلی مناقشه درباره نظریه ونزبرو نیز محسوب می‌شود؛ زیرا منتقدان بر آن‌اند که وی گاه بدون ارائه شواهد مستقل کافی، تأخر منابع را مفروض گرفته و سپس سایر داده‌ها را در پرتو آن تفسیر کرده است. با این حال، در چارچوب نظری او، این پیش فرض ستون اصلی بازسازی تاریخی به‌شمار می‌آید.

۲-۳. تأثیر مطالعات کتاب مقدس

نمی‌توان روش ونزبرو را بدون توجه به تأثیر عمیق مطالعات کتاب مقدس بر آن فهمید. نقد تاریخی عهدین، با بررسی لایه‌های متنی، منابع گوناگون و فرآیندهای تدوین طولانی مدت، الگویی برای تحلیل متون دینی فراهم کرده بود که ونزبرو آن را به حوزه مطالعات اسلامی منتقل کرد. در این الگو، متن دینی نتیجه انباشت سنت‌های شفاهی و مکتوب در طول زمان و در بستر منازعات الهیاتی تلقی می‌شود (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۵۱؛ ۴۴-۵۲).

ونزبرو با الهام از این سنت پژوهشی، قرآن را نیز در چارچوب فرآیند شکل‌گیری تدریجی سنتی دینی تحلیل کرد. او به شباهت‌های بینامتنی میان قرآن و ادبیات یهودی-مسیحی توجه نشان داد و این شباهت‌ها را نشانه‌ای از تداوم یک فضای مباحثه دینی گسترده‌تر دانست.

او در مطالعات قرآنی با بهره‌گیری از مفاهیمی برگرفته از مطالعات کتاب مقدس، همچون «تفسیر کتاب مقدسی» (scriptural interpretation) و الگوهای تفسیری نزدیک به سنت میدراشی، به تحلیل ساختارهای ادبی و بینامتنی قرآن می‌پردازد (ونزبرو، ۱۹۷۷، صص ۱-۲؛ ۴۴-۴۳ و ۱۱۹-۱۲۳). همچنین در محیط فرقه‌ای، شکل‌گیری متون دینی را در بستر منازعات الهیاتی و فرقه‌ای جوامع خاور نزدیک تحلیل می‌کند و قرآن را در پیوند با فضای گسترده‌تر یهودی-مسیحی بررسی می‌کند (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۳۱؛ ۹۹-۱۰۳).

با این حال، تعمیم کامل الگوی نقد کتاب مقدس به قرآن، خود یکی از نقاط محل بحث در آثار اوست؛ زیرا تفاوت‌های تاریخی، زبانی و ساختاری این دو سنت، پرسش‌هایی درباره میزان اعتبار این قیاس برمی‌انگیزد. با وجود این نقدها، تأثیر چارچوب کتاب مقدسی بر روش ونزبرو انکارناپذیر است و یکی از پایه‌های اصلی نظریه او را تشکیل می‌دهد.

۲-۴. نگاه ادبی و گفتمانی به قرآن

یکی دیگر از ارکان روش‌شناسی ونزبرو، تحلیل ادبی و گفتمانی قرآن است. او به جای تمرکز صرف بر گزارش‌های تاریخی بیرونی، ساختارهای روایی، شیوه‌های استدلال و الگوهای تکرارشونده در متن قرآن را بررسی می‌کند. به نظر وی، بسیاری از این ساختارها نشان‌دهنده شکل‌گیری تدریجی یک گفتمان دینی در پاسخ به چالش‌ها و پرسش‌های محیط پیرامونی است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۴۷-۴۳).

به عنوان مثال، ونزبرو در بررسی قصص انبیاء (مانند داستان‌های مکرر موسی و ابراهیم در قرآن)، این تکرارها را نه صرفاً روایاتی تاریخی، بلکه بازتابی از سنت‌های شفاهی و الگوهای موعظه‌ای (Homiletic) می‌داند که جامعه اولیه اسلامی برای تثبیت هویت خود و پاسخ به یهودیان و مسیحیان از آن‌ها استفاده می‌کرده است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱-۲).

در این چارچوب، قرآن نه به عنوان مجموعه‌ای از بیانات پراکنده در یک دوره کوتاه، بلکه به مثابه متنی که در تعامل مستمر با سنت‌های پیشین و منازعات درونی جامعه مؤمنان شکل گرفته، تحلیل می‌شود. چنین نگاهی، امکان بازسازی تاریخی بر اساس لایه‌های ادبی متن را فراهم می‌سازد، اما در عین حال، مرز میان تحلیل ادبی و نتیجه‌گیری تاریخی را باریک می‌کند.

۲-۵. مفهوم «محیط فرقه‌ای»

مفهوم «محیط فرقه‌ای» یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در چارچوب نظری ونزبرو است. بر اساس این ایده، شکل‌گیری متون اسلامی در فضایی رخ داده که آکنده از مباحثات الهیاتی میان گروه‌های مختلف یهودی، مسیحی و جریان‌های نوظهور اسلامی بوده است (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۵-۱). در چنین فضایی، هویت دینی از طریق جدال و تمایز با دیگران تثبیت می‌شود و متون دینی بازتاب‌دهنده این فرآیند هویت‌سازی‌اند.

به عنوان نمونه، ونزبرو مجادلات قرآنی درباره مفهوم «ملت ابراهیم» (اینکه ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی) را بازتابی از منازعات فرقه‌ای متأخرتر در بین‌النهرین و شامات در قرون دوم و سوم هجری می‌داند، نه صرفاً بازتاب دعوای تاریخی پیامبر با یهودیان مدینه در قرن اول (ونزبرو، ۱۹۷۸، ص ۴۵-۴۰).

در نتیجه، قرآن و تفاسیر اولیه را باید در پرتو این محیط فرقه‌ای تحلیل کرد؛ محیطی که در آن مرزهای اعتقادی هنوز تثبیت نشده و گفتمان‌های رقیب در تعامل و تقابل با یکدیگر قرار دارند. این فرضیه، زمینه‌ای نظری برای توضیح شباهت‌های بینامتنی و نیز تنوع روایی در منابع اسلامی فراهم می‌کند.

با توجه به مجموع این مبانی، روشن می‌شود که نظریه ونزبرو بر مجموعه‌ای به هم پیوسته از پیش‌فرض‌های تاریخی، روش‌های تحلیلی و چارچوب‌های مفهومی استوار است. بنابراین، هرگونه داوری درباره نسبت دیدگاه او با مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن، تنها در صورتی معتبر خواهد بود که این بنیان‌های روش‌شناختی به دقت فهم و ارزیابی شوند.

۳. ارزیابی دیدگاه جان ونزبرو

ارزیابی دیدگاه جان ونزبرو درباره شکل‌گیری قرآن و تفاسیر اولیه، مستلزم تفکیک سطوح مختلف نقد است. نظریه او نه صرفاً یک ادعای تاریخی، بلکه محصول منظومه‌ای روش‌شناختی و پیش‌فرض‌های خاص درباره تاریخ‌نگاری اسلامی است. از این رو، نقد آن باید در سه سطح روش‌شناختی، تاریخی و متنی سامان یابد تا هم بنیان‌های نظری آن روشن شود و هم نتایج عملی آن درباره مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن مورد سنجش قرار گیرد.

۳-۱. نقد روش‌شناختی

الف) پیش فرض تأخر منابع

مهم ترین مبنای نظری ونزبرو، پیش فرض «تأخر نظام مند منابع اسلامی» است. او بر این باور است که منابع حدیثی، تفسیری و تاریخی موجود، بازتاب قرن های دوم و سوم هجری اند و نمی توان آنها را شاهدی مستقیم بر وضعیت قرن نخست دانست. این رویکرد، گرچه در چارچوب روش تاریخی — انتقادی قابل فهم است، اما در تحلیل ونزبرو به صورت یک اصل پیشینی و تعمیم یافته عمل می کند.

نقد اصلی در اینجا آن است که ونزبرو غالباً پیش از بررسی جزئی شواهد، اصالت تاریخی آنها را مفروضاً مردود می شمارد. در نتیجه، تحلیل او از همان آغاز در چارچوبی بسته شکل می گیرد که امکان تأیید تاریخی را محدود می کند. این شیوه، نوعی «فرض تأخر به مثابه اصل تبیینی» است؛ بدین معنا که هر روایت کهن، صرفاً به دلیل ثبت متأخر، فاقد اعتبار تاریخی تلقی می شود، بی آنکه تحلیل درون متنی، سنجش اسنادی یا مقایسه تطبیقی به طور جدی انجام گیرد. وی با طرح «پارادایم تأخیر» فرض تأخر گسترده منابع اسلامی، را مطرح کرده است و عملاً هر داده ای را که با این پیش فرض ناسازگار باشد، بازتفسیر می کند. منتقدان بر آن اند که چنین رویکردی، خطر دور باطل روش شناختی را در پی دارد: اگر فرض شود که منابع اولیه متأخرند، آنگاه شواهدی که بر قدمت آنها دلالت می کند نیز در چارچوب همان فرض بازخوانی خواهد شد. این وضعیت، امکان ابطال پذیری نظریه را کاهش می دهد و آن را به مدلی تفسیری بدل می سازد که بیش از آنکه مبتنی بر شواهد تجربی باشد، بر چارچوب نظری خاصی استوار است.

در تاریخ نگاری انتقادی، تأخر کتابت لزوماً به معنای تأخر پدید آیی محتوا نیست. بسیاری از سنت های شفاهی در فرهنگ های باستانی پیش از تدوین رسمی، از ثبات و انسجام قابل توجهی برخوردار بوده اند. بنابراین، تعمیم اصل تأخر به نفی اصالت، نوعی قیاس غیرمستدل است که نیازمند اثبات مستقل است، نه پیش فرض گرفتن.

ب) استدلال از سکوت

یکی دیگر از اشکالات روش شناختی در تحلیل ونزبرو، اتکای مکرر به «استدلال سکوت» است. او از نبود شواهد بیرونی معاصر با پیامبر اکرم (ص) درباره تثبیت نهایی متن قرآن، نتیجه می گیرد که این فرایند باید در دوره ای متأخر رخ داده باشد. اما در منطق تاریخی، سکوت منبع، تنها در صورتی حجت است که انتظار معقولی برای ذکر آن وجود داشته باشد.

در فضای قرن نخست هجری، که ثبت مکتوب گسترده ای از رویدادها باقی نمانده، نبود گزارش های غیرمسلمان درباره جمع قرآن، نمی تواند به تنهایی دلالت بر عدم وقوع آن داشته باشد. بعلاوه آن که اتکای مسلمانان بیشتر از آن که بر متن مکتوب بوده باشد به نقل شفاهی بوده است. متن مکتوب متنی حکومتی تلقی شده که مانع کم یا زیاد شدن و تغییر نقل های شفاهی می شد. علاوه بر این، بقای برخی شواهد مادی از جمله دست نویس های قرآنی اولیه نظیر نسخه صنعاء که تاریخ گذاری رادیوکربن آن به دهه های نخست هجری برمی گردد و مصحف رضوی^۱ که متعلق به دهه های نخست هجری بوده است؛ در کنار سنت های شفاهی منسجم و همخوانی قرائت های متواتر با اسکلت صامت متن، خود قرینه ای بر شکل گیری زود هنگام متن است (صادقی و گودرزی، ۲۰۱۲، ص ۱۵-۱۱؛ شولر، ۲۰۰۶، ص ۳۱-۲۸). همچنین نسخه های تثبیت شده تری مانند «مصحف سمرقند» در قرن دوم هجری، پیوستگی تاریخی متن را تأیید کرده و نظریه تکوین دیر هنگام قرآن در سده های بعدی

^۱. این مصحف در دو نسخه خطی به شماره های ۱۸ و ۴۱۱۶ در کتابخانه استان قدس رضوی در مشهد، ایران نگهداری می شود. نسخه اول در ۱۲۲ و نسخه دوم در ۱۲۹ ورق با هم بیش از ۹۰ درصد متن قرآن را تشکیل می دهند تاریخ گذاری کربنی نشان می دهد که احتمالاً این کتاب به نیمه دوم قرن اول هجری متعلق است و بررسی های کهن خط شناسانه نیز این تاریخ گذاری را تأیید می کند. (نک به مقدمه کریمی نیا، ۱۴۰۲)

را با چالش جدی مواجه می‌سازد. بنابراین، استدلال از سکوت، بدون بررسی زمینه‌های تاریخی، نمی‌تواند مبنای قطعی برای نظریه تأخر باشد.

ج) تعمیم الگوی نقد کتاب مقدس

ونزبرو آشکارا از مطالعات نقد کتاب مقدس در تحلیل قرآن الهام گرفته است. شاهد بارز این ادعا، استفاده مستقیم او از روش «نقد فرم» (Formgeschichte) و «تاریخ سنت» در کتاب مطالعات قرآنی است؛ روش‌هایی که در اصل برای تحلیل منابع، خاستگاه و روند شکل‌گیری عهد عتیق و اناجیل ابداع شده بودند. بر اساس همین الگو، ونزبرو ادعا می‌کند که قرآن نیز همانند کتاب مقدس نه محصول یک دوره کوتاه، بلکه نتیجه یک فرایند طولانی تلفیق و تکامل سنت‌های شفاهی در طول حدود دو قرن و در یک محیط فرقه‌ای (Sectarian Milieu) است (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۲-۱؛ ۴۴-۴۳). هرچند بهره‌گیری از روش‌های تطبیقی می‌تواند سودمند باشد، اما تعمیم الگوی شکل‌گیری عهدین به قرآن، بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری و تاریخی، محل تأمل است.

کتاب مقدس مسیحی حاصل فرایندی طولانی از تدوین‌های متعدد، شوراها و کلیسای و انتخاب رسمی متون بوده است؛ در حالی که سنت اسلامی از آغاز، قرآن را به‌مثابه متنی واحد و مقدس تلقی کرده و نظام قرائات نیز در چارچوبی محدود و تعریف‌شده شکل گرفته است. نادیده گرفتن این تفاوت‌های ساختاری، به نوعی قیاس تاریخی منجر می‌شود که ممکن است بیش از آنکه روشنگر باشد، گمراه‌کننده باشد.

از سوی دیگر، پژوهشگرانی چون فرد داور و اندرو ریپین تأکید کرده‌اند که روش ادبی ونزبرو، اگرچه در تحلیل ساختارهای گفتمانی قرآن مفید است، اما لزوماً به نتایج تاریخی قطعی منتهی نمی‌شود (ریپین، ۲۰۰۴، ص x-xii). داور مشخصاً نشان می‌دهد که تمایز میان تحلیل ادبی و استنتاج تاریخی، در آثار ونزبرو همواره به‌روشنی رعایت نشده است؛ به عبارتی، او به اشتباه از ویژگی‌های سبکی و ادبی متن (مانند ساختار قطعه‌قطعه یا بینامتنیت)، نتایج گسترده تقویمی و تاریخی مانند تأخیر در تدوین قرآن استخراج کرده است (داور، ۱۹۹۸، ص ۳۷-۳۹). این پرسش متدولوژیک از فرم ادبی به تاریخ‌گذاری، یکی از کانون‌های اصلی مناقشه در ارزیابی اعتبار نظریه اوست.

۳-۲. نقد تاریخی

روش نقد تاریخی، یکی از با سابقه‌ترین و گسترده‌ترین روش‌های مورد استفاده در مطالعات متون دینی محسوب می‌شود. ریشه‌های نقد تاریخی به دوره‌های رنسانس یا نوزایی یعنی سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی می‌رسد و پیوسته در حال تغییر و گرگونی و بهسازی بوده است (علوی؛ اسکندرلو؛ زمانی، ۱۴۰۰).

الف) شواهد کتابت و حفظ قرآن

در برابر فرض تأخر تثبیت متن قرآن، مجموعه‌ای از شواهد تاریخی وجود دارد که به کتابت و حفظ زود هنگام قرآن اشاره دارد. گزارش‌های مربوط به کاتبان وحی، وجود مصاحف شخصی برخی صحابه مانند مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب و سنت گسترده حفظ قرآن (برای گزارش‌های تاریخی ر. ک: ابن ابی‌داوود، ۱۴۲۳ق، کتاب المصاحف، ص ۵۴-۵۰؛ و در پژوهش‌های معاصر: اعظمی، ۲۰۰۳، ص ۷۰-۶۷)، نشان می‌دهد که متن قرآن در همان سده نخست، در حافظه جمعی و نیز در اشکال مکتوب حضور داشته است.

حتی اگر برخی جزئیات این گزارش‌ها نیازمند نقد سندی باشند، انسجام کلی روایت‌ها و همگرایی آنها بر یک تصویر واحد، احتمال ساختگی بودن کامل این سنت تاریخی را کاهش می‌دهد. فرض اینکه کل این دستگاه روایی در قرون بعدی ساخته شده باشد، خود نیازمند شواهد قوی‌تری است که در آثار ونزبرو به صورت قانع‌کننده ارائه نشده است.

ب) گزارش‌های جمع قرآن

روایات مربوط به جمع قرآن در دوره خلافت ابوبکر و سپس عثمان، گرچه در جزئیات با یکدیگر تفاوت دارند؛ اما در اصل وقوع یک اقدام برای تثبیت متن مشترک‌اند. اختلاف در جزئیات، به جای آنکه نشانه جعل کامل روایت باشد، می‌تواند نشان‌دهنده تعدد نقل‌ها و زوایای مختلف یک رویداد تاریخی باشد. به علاوه موضوع جمع قرآن در زمان ابوبکر هرگز در طول تاریخ کتابت قرآن به عنوان مبنایی برای جمع اولیه قرآن قرار نگرفت؛ چرا که نوشتن قرآن در زمان خود پیامبر اکرم (ص) توسط کاتبان وحی صورت می‌گرفت و مصحف گردآوری شده توسط ابوبکر هیچ گاه منبعی برای سایر مسلمانان واقع نشد؛ چرا که نتیجه‌ی آن جمع، بعدها فقط به عنوان مصحفی شخصی در خانه حفصه دختر عمر یافت شد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۸۳، ح ۴۹۸۶؛ نیز ر.ک: به سیوطی، ۱۳۶۷ش، ج ۱ ص ۲۰۲، اعظمی، ۲۰۰۳، ص ۸۴-۷۸). و براساس گزارشی که سیوطی در الاتقان ارائه می‌دهد در دوره بعد که عثمان به گردآوری مصاحف اقدام کرد، حفصه از ارائه آن به عثمان ابتدا خودداری کرد و بعد از آن که عثمان به او قول داد آن را بر می‌گرداند تحویل داده شد. (سیوطی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۸) اگر مصحف نزد حفصه مصحفی ام یا حکومتی بود استنکاف از ارائه آن بی دلیل است.

از منظر تاریخ‌نگاری، وجود یک هسته مشترک در روایت‌های مختلف می‌تواند نشانه‌ای از تاریخی بودن اصل واقعه باشد؛ حتی اگر اختلاف‌ها و اضطراب در جزئیات، در نگاه سنتی حدیث‌پژوهان، موجب ضعف روایت تلقی شود. از همین رو، هرچند برخی عالمان مسلمان به دلیل همین اضطراب، اصل ماجرا را نپذیرفته‌اند، اما تمرکز صرف بر اختلاف‌های جزئی نیز الزاماً به معنای انکار کامل پایه تاریخی روایت نیست؛ زیرا همسویی روایت‌ها در کلیات، در روش تاریخ‌نگاری، همچنان می‌تواند ارزش استنادی داشته باشد (برای اثبات تاریخی بودن هسته مشترک این روایات در نقد رویکرد ونزبرو ر.ک: موتسکی، ۲۰۰۱، ص ۳۱-۲۱).

ج) انسجام روایت‌های اولیه

منابع تفسیری و حدیثی قرن دوم، مانند آثار منسوب به مفسران نخستین، نشان‌دهنده وجود متنی نسبتاً تثبیت شده‌اند که موضوع تفسیر و استنباط قرار گرفته است. به عنوان مثال، می‌توان به تفاسیر تابعیانی از جمله تفسیر مجاهد (م ۱۰۴ ه.ق) و تفسیر مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ه.ق) اشاره کرد. بررسی این آثار نشان می‌دهد که آن‌ها دقیقاً به همان متن قرآنی ارجاع می‌دهند که امروز در دست است، نه یک متن سیال و در حال تکامل (شولر، ۲۰۰۶، ص ۱۱۳-۱۱۱؛ سینی، ۲۰۱۴، ص ۷-۶). اگر متن قرآن تا قرن سوم در حال شکل‌گیری بوده باشد، انتظار می‌رود نشانه‌هایی از سیالیت گسترده در نقل آیات دیده شود؛ در حالی که شواهد موجود، حاکی از ثبات متن است.

این انسجام، با نظریه تدوین دیر هنگام و تدریجی متن ناسازگار است، مگر آنکه فرض شود تثبیت کامل متن در مدت کوتاهی پیش از ثبت منابع رخ داده است؛ فرضی که خود با مبنای تدریجی و طولانی بودن فرایند شکل‌گیری ناسازگار می‌نماید.

روش نقد متنی یا نسخه‌شناختی، که به بررسی موضوع انتقال متن کتاب مقدس به زبان اصلی اش و نسخه‌های باستانی و نیز ترجمه‌ها و تفاسیر مربوط به آن می‌پردازد، یکی از شاخه‌ترین تحلیل‌ها در نقد تاریخی به ویژه در باب متون مقدس است. به لحاظ تاریخی، این نقد بخشی از نقادی کتاب مقدس است و وظیفه دارد که نسخه‌های موجود یک متن، ترجمه‌ها یا تفاسیرهای مختلف آن را شناسایی کند و از مقایسه و بررسی آن‌ها با یکدیگر و با کاربرد شیوه‌های جدید، حتی الامکان متن اصلی یا معتبرتر را بشناسد (علوی؛ اسکندرلو؛ زمانی، ۱۴۰۰).

الف) انسجام ساختاری قرآن

یکی از پیامدهای نظریه ونزبرو، تلقی قرآن به‌عنوان محصولی تدریجی و حاصل و متأثر از منازعات کلامی متأخر است. اما تحلیل‌های ادبی معاصر، حتی در میان پژوهشگران غیرمسلمان، بر وجود ساختارهای پیچیده، تقارن‌های درونی و انسجام موضوعی در سوره‌ها تأکید کرده‌اند.

اگر قرآن محصول تجمیع پراکنده منازعات فرقه‌ای در دوره‌ای طولانی بود، انتظار می‌رفت ناهمگونی ساختاری بیشتری در آن دیده شود؛ در حالی که بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سوره‌ها از الگوهای بلاغی منسجم و طراحی شده برخوردارند (نویورت، ۲۰۱۰، ص ۱۰-۲؛ سینای، ۲۰۱۴، ص ۵-۲). این انسجام، با فرض شکل‌گیری تصادفی و دیرنگام متن، همخوانی ندارد. به علاوه اگر قرآن را محصول منازعات کلامی بدانیم باید علاوه بر اختلاف در نقل با تغییرات چشمگیری در متن مواجه باشیم در حالی که همه صاحبان مذاهب کلامی در منازعات خود به متنی واحد استناد می‌کنند.

ب) ثبات زبانی

تحلیل زبان‌شناختی قرآن نشان می‌دهد که متن از حیث سبک، واژگان و ساختار نحوی، دارای همگنی قابل توجهی است. اگر قرآن در بستر منازعات قرن‌های بعدی شکل گرفته بود، انتظار می‌رفت تنوع زبانی و تأثیرپذیری آشکارتری از تحولات زبانی آن دوره در آن دیده شود.

ثبات زبانی قرآن، یکی از قرائن مهم شکل‌گیری آن در بستر تاریخی مشخص و محدود است. این ثبات، با فرض تدوین تدریجی در طی چند نسل، نیازمند توضیحی قانع‌کننده است که در چارچوب نظریه ونزبرو به‌روشنی ارائه نشده است.

ج) تفاوت قرائات و مسئله تحریف

یکی از نقاطی که گاه برای تأیید نظریه سیالیت متن به آن استناد می‌شود، وجود قرائات مختلف است. اما بررسی نظام قرائات نشان می‌دهد که اختلاف‌ها عمدتاً در محدوده‌ای گسترده‌ای محدود، غیرمخل به معنا و در چارچوبی ضابطه‌مند بوده‌اند. این اختلاف‌ها بیشتر به تفاوت در تلفظ، اعراب یا وجوه نحوی مربوط می‌شوند و به ندرت به تغییرات اساسی در محتوا می‌انجامند. (نک به معجم القرائات سراسر اثر)

در سنت اسلامی، قرائات بخشی از میراث انتقال متن تلقی شده‌اند، نه نشانه تحریف یا تغییر بنیادین. بنابراین، وجود قرائات، به‌جای آنکه مؤید نظریه بی‌ثباتی متن باشد، می‌تواند نشان‌دهنده دقت در ثبت وجوه مختلف نقل باشد.

جمع‌بندی بخش نقد

در مجموع، ارزیابی سه‌سطحی دیدگاه ونزبرو نشان می‌دهد که نظریه او بیش از آنکه بر شواهد قطعی تاریخی یا متنی استوار باشد، بر پیش‌فرض‌های روش‌شناختی خاصی بنا شده است؛ پیش‌فرض‌هایی که در صورت مناقشه در آنها، بخش مهمی از نتایج نظریه نیز متزلزل می‌شود.

نقد روش شناختی نشان داد که اصل تأخر، استدلال از سکوت و تعمیم الگوی نقد کتاب مقدس، نیازمند بازاندیشی‌اند. نقد تاریخی نشان داد که شواهد کتابت، گزارش‌های جمع قرآن و انسجام روایت‌های اولیه، تصویر متفاوتی از فرایند تثبیت متن ارائه می‌کنند؛ و نقد متنی نیز حاکی از آن است که انسجام ساختاری، ثبات زبانی و نظام محدود قرائات، با فرض سیالیت گسترده و دیر هنگام متن ناسازگار است.

بر این اساس، می‌توان گفت که هرچند رویکرد ونزبرو در گشودن افق‌های جدید در مطالعات قرآنی قابل توجه است، اما نتایج آن درباره نفی ضمنی تحریف‌ناپذیری قرآن، از پشتوانه تاریخی و متنی کافی برخوردار نیست و بیش از آنکه حاصل شواهد قطعی باشد، پیامد منطقی پیش‌فرض‌های نظری خاص اوست.

نتیجه‌گیری

نظریه جان ونزبرو، که ریشه در روش‌شناسی انتقادی مطالعات کتاب مقدس دارد، به طور محوری بر این فرض استوار است که متن قرآن در فرایندی تدریجی و متأخر، تحت تأثیر جدال‌های کلامی و ادبی فرق اسلامی شکل گرفته است. (ونزبرو، ۱۹۷۷، ص ۱-۲؛ ۴۳-۴۴). او با تکیه بر تفاسیر اولیه به عنوان شاهی بر این تأخیر تکوین، مرز میان تاریخ‌گذاری (به معنای ردیابی سیر تحول تاریخی) و تحریف (به معنای تغییر عمدی یا ناخودآگاه متن اصلی) را به طرز نگران‌کننده‌ای مخدوش می‌سازد. در تحلیل ادعای وی، باید میان ****ادعای تاریخی**** (تأکید بر قدمت تفاسیر) و ****لوازم معرفتی**** (تولیداً نفی وحی مستقیم و صیانت اولیه) تمایز قائل شد. ونزبرو به معنای دقیق کلمه ادعای تحریف را مطرح نکرده، بلکه مدل او بر مبنای فرضیه تاریخ‌گذاری متأخر استوار است که پیامدهای آن به شدت با باور اسلامی درباره اصالت متن در تعارض قرار می‌گیرد. این تمایز ظریف، کلیدی‌ترین نکته برای درک مواضع آکادمیک معاصر در این زمینه است.

در ارزیابی میزان استحکام نظریه ونزبرو، نقاط ضعف متعددی آشکار می‌شود که اعتبار کلیت مدل پیشنهادی او را زیر سؤال می‌برد. ضعف اول، محدودیت داده‌محور است؛ استدلال‌های او عموماً بر تحلیل متون تفسیری متأخر (قرون دوم و سوم هجری) متمرکز است، در حالی که کشفیات باستان‌شناختی و نسخه‌شناسی اخیر، قدمت بیشتری برای پیکره متون و نظام شفاهی-کتبی اولیه قائل هستند که این امر فرضیه تأخیر طولانی مدت تکوین را تضعیف می‌کند. ضعف دوم، نادیده گرفتن ساختار نهادی جامعه اسلامی اولیه است؛ برخلاف سنت شکل‌گیری کتاب مقدس یهودی، قرآن از همان ابتدا در یک بستر اجتماعی منسجم، تحت نظارت جمعی و با انگیزه‌های هویتی قوی شکل گرفت و حفظ شد. مسلمانان اهتمام ویژه‌ای بدان داشتند و در حفظ و حراست از آن بسیار جدی بودند. این ویژگی، مدل «بازسازی تدریجی» ونزبرو را با واقعیت‌های تاریخی اسلام سازگار نمی‌سازد. ضعف بنیادین سوم، تناقض درونی روش شناختی است: اگر تفاسیر، موتور محرک شکل‌گیری متن باشند، پس این تفاسیر چگونه می‌توانند بر متنی شرح نوشته باشند که هنوز به طور کامل تثبیت نشده است؟ این دوگانگی نشان می‌دهد که مدل ونزبرو در تبیین رابطه‌ی علی و معلولی میان تفسیر و متن دچار نقص است.

با این حال، نمی‌توان از دستاوردهای روش شناختی ونزبرو چشم‌پوشی کرد. او با تمرکز بر ساحت تفسیر، توجه پژوهش را از روایت‌های سنتی تدوین به سوی تاریخ معنا و پویایی فهم متن هدایت کرد. این رویکرد، یک ضرورت پژوهشی است؛ زیرا فهم ما از قرآن بدون در نظر گرفتن چگونگی تفسیر آن در ادوار مختلف، ناقص خواهد بود.

بنابراین، مسیر پژوهش آینده می‌تواند بر پایه‌ی این بینش، اما با روشی متفاوت شکل گیرد. به جای اصرار بر یک مدل تاریخی خطی (مانند ونزبرو)، باید یک مدل شبکه‌ای پیشنهاد داد که در آن، نسخه‌های اولیه، سنت شفاهی و تفاسیر اولیه، به عنوان عناصر هم‌زمان و متقابلاً تأثیرگذار بر یکدیگر عمل کنند.

آینده‌ی پژوهش باید از تقابل ایستا میان «تحریف» و «تاریخ‌گذاری» فاصله بگیرد و به سمت تبیین چگونگی «تثبیت معنا در بستر تاریخی» حرکت کند. این امر مستلزم به‌کارگیری ابزارهای تحلیلی نوین، از جمله تحلیل‌های زبانی رایانه‌ای برای سنجش انسجام سبکی متن در برابر تنوع تفسیری؛ و استفاده از رویکردهای جامعه‌شناسی معرفت برای تحلیل خاستگاه تفاسیر به عنوان واکنش‌های فرهنگی و الهیاتی نسبت به متن الهی است. در نهایت، وظیفه پژوهشگر این است که با حفظ احترام به صیانت ذاتی متن از مدل‌های تاریخ‌نگاری غربی بهره گیرد تا ریشه‌های تاریخی فهم قرآن را شفاف سازد، نه آنکه به صرف شباهت‌ها، نتایجی مبتنی بر نفی اعتبار اولیه متن را القا کند. این توازن میان نقد روش‌شناختی و احترام به بستر معرفتی متن، مسیر صحیح گفت‌وگوی علمی در این حوزه خواهد بود.

وجود عناصر مشترک و مشابه میان آیات قرآن کریم و کتب آسمانی پیشین توجه عمده مستشرقان را جلب کرده‌است در قرآن عناصر زیادی از قصه‌های انبیا و اقوام آنان وجود دارد که به این داستان‌ها در منابع یهودی و مسیحی نیز اشاراتی شده است؛ اهل کتاب زمان نزول قرآن هم نسبت به آن داستان‌ها اطلاعاتی داشته‌اند اما توجه به این نکته ضروری است که ادیان الهی همگی از یک منبع الهی (وحی) سرچشمه می‌گیرند و در عقاید، اخلاق و احکام اشتراکات زیادی دارند. وجود شباهت در آموزه‌های قرآن با تورات و انجیل نه تأثیرپذیری قرآن از این کتاب‌ها یا جامعه یهودی-مسیحی و فرهنگ ادیان پیشین بلکه ناشی از منبع الهی مشترک آن‌هاست. بنابراین دور از ذهن نیست که خدایی که محمد ص را خاتم النبیین معرفی کرده‌است و پیش از ایشان با انبیای دیگری به‌صورت وحی سخن گفته‌است، دستور و پیام‌های مشترکی برای مخلوقات خود در روی زمین ابلاغ کرده‌باشد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی داود سجستانی، عبدالله ابن ابی داود. (۱۴۲۳ق). کتاب المصاحف. قاهره: الفاروق الحدیثه
۲. الاعظمی، مصطفی. (۲۰۰۳). تاریخ متن قرآن از وحی تا تدوین. لستر: آکادمی اسلامی بریتانیا.
۳. امینی، نوروز. (۱۳۹۹). نقد نظر ونزبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم. قرآن‌پژوهی خاورشناسان، (۲۹)، ص ۱۲۰-۱۵۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1735346>
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. دمشق: دار ابن کثیر.
۵. جفری، آرتور. (۱۹۳۷). منابعی برای تاریخ متن قرآن. لیدن: بریل.
۶. حجتی، سید محمدباقر. (۱۳۶۱ش). تاریخ قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۵ش). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.

۸. دائر، فردام. (۱۹۹۸). روایت‌های خاستگاه‌های اسلامی: آغاز تاریخ‌نگاری اسلامی. پرینستون: داروین پرس.
۹. دائر، فردام. (۲۰۱۰). محمد و مؤمنان: در خاستگاه‌های اسلام. کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد.
۱۰. دروش، فرانسوا. (۲۰۰۶). انتقال مکتوب قرآن. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۱۱. دروش، فرانسوا. (۲۰۱۴). قرآن‌های امویان: یک بررسی اولیه. لیدن: بریل.
۱۲. رضایی هفتادر، حسن و همکاران. (۱۴۰۱). ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب مقوله «نبوت» در کتاب مطالعات قرآنی. اندیشه نوین دینی، (۶۷)، ص ۱۳۹-۱۵۶. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1845873>
۱۳. رضایی هفتادر، حسن؛ نجارزادگان، فاطمه. (۱۴۰۰). ارزیابی دیدگاه ونزبرو درباره «اعجاز قرآن». قرآن‌پژوهی خاورشناسان، (۳۱)، ص ۲۱۸-۲۴۲. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1852890>
۱۴. رضایی هفتادر، حسن؛ نصیریان، صفر؛ نجارزادگان، فاطمه. (۱۴۰۱). ارزیابی نظریه ونزبرو درباره درونمایه‌های اصلی قرآن. مفتاح (مطالعات تفسیری و معناشناختی قرآنی)، (۱۶)، ص ۳۵-۶۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2080720>
۱۵. ریپین، اندرو. (۱۹۸۲). وضعیت کنونی مطالعات تفسیر قرآن. هارتفورد: انتشارات هارتفورد.
۱۶. ریپین، اندرو. (۱۹۸۵). تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: روش‌شناسی‌های جان ونزبرو. توسان: انتشارات دانشگاه آریزونا.
۱۷. ریپین، اندرو. (۲۰۰۴). پیشگفتار کتاب مطالعات قرآنی. نیویورک: پرومتئوس بوکس.
۱۸. سینیای، نیکلای. (۲۰۱۴). «استخوان‌بندی صامت‌های قرآن چه زمانی به انسجام رسید؟». بولتن مطالعات شرقی و آفریقایی.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن؛ (۱۳۶۷ش) تهران، منشورات رضی بیدار.
۲۰. شولر، گرگور. (۲۰۰۶). پیدایش ادبیات مکتوب اسلامی. روتلج.
۲۱. صادقی، بهنام؛ برگمان، اووه. (۲۰۱۰). «مصحف یکی از صحابه و قرآن پیامبر». مجله عراقیکا.
۲۲. صادقی، بهنام؛ گودرزی، محسن. (۲۰۱۲). نسخه صنعاء ۱ و خاستگاه‌های قرآن. برلین: انتشارات دانشگاه استنفورد.
۲۳. صادقی، تقی. (۱۳۸۴). مطالعات قرآنی خاورشناسان. مریان، (۱۵)، ص ۵-۳۲. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/336139>
۲۴. کرون، پاتریشیا؛ کوک، مایکل. (۱۹۷۷). هاجریسم: شکل‌گیری جهان اسلام. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۲۵. کریمی‌نیا، مرتضی؛ ریپین، اندرو. (۱۳۷۹). تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو. پژوهش‌های قرآنی، (۲۳-۲۴)، ص ۱۸۸-۲۱۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7564>

۲۶. کریمی نیا، مرتضی. مصحف المشهد الرضوي: تصدير: جواد الشهرستاني، دراسة وتحقيق: مرتضى کریمی نیا، قم:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۱ش / ۱۴۴۴ق / ۲۰۲۲م

۲۷. کریمی نیا، مرتضی؛ ربیین، اندرو. (۱۳۸۳). نکاتی روش شناختی درباره فصل چهارم کتاب مطالعات قرآنی.

تحقیقات علوم قرآن و حدیث، (۱)، ص ۱۴۶-۱۵۷.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/21077>

۲۸. مجاهد بن جبر. (۱۳۹۶ق). تفسیر مجاهد بن جبر. تحقیق: عبدالرحمن طاهر محمد السورتی. ریاض: مکتبة

المعارف.

۲۹. مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۷۵ش). تحریف ناپذیری قرآن در منابع نخستین اسلامی. تهران: انتشارات طرح نو.

۳۰. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۳ش). صیانة القرآن من التحریف. قم: مؤسسه التمهید.

۳۱. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (ج ۱-۵). تحقیق: عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۲. موتسکی، هارالد. (۲۰۰۱). «گردآوری قرآن: بازنگری دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات روش‌شناختی جدید».

مجله *Der Islam*.

۳۳. موسوی مقدم، سید محمد؛ نجارزادگان، فاطمه. (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه جان ونزبرو درباره سنت‌های قرآن.

قرآن‌پژوهی خاورشناسان، (۲۹)، ص ۲۰۴-۲۳۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1735347>

۳۴. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ نیلساز، نصرت. (۱۳۸۵). تاریخ‌گذاری تفسیر مشوب به ابن عباس نقد روش تحلیل ادبی

و ونزبرو و ربیین. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، (۶)، ص ۲۷-۶۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/913999>

۳۵. نجارزادگان، فاطمه. (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب «بیانات پیامبرانه» در کتاب مطالعات قرآنی.

پژوهش‌های قرآن و حدیث، (۲۲)، ص ۲۱۷-۲۳۸.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1695901>

۳۶. نجارزادگان، فاطمه؛ مهدوی‌راد، محمدعلی. (۱۴۰۰). ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب مقوله وحی در کتاب مطالعات

قرآنی. تفسیر و علوم قرآنی حکمت بالغه، (۲)، ص ۳۷-۵۷.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1911176>

۳۷. نجارزادگان، فاطمه؛ نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه ونزبرو در باب نشانه‌های نبوت در کتاب

«مطالعات قرآنی». پژوهشنامه کلام، (۱۳)، ص ۱۶۱-۱۸۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1757571>

۳۸. علوی، سید حسین؛ اسکندرلو، محمدجواد؛ زمانی، محمدحسن. (۱۴۰۰). درآمدی بر برخی از مهم‌ترین روش‌های

قرآن پژوهی مستشرقان. آموزه‌های قرآنی، ۱۸ (۳۳)، ص ۱۳۹-۱۶۱.

<https://doi.org/10.30513/qd.2021.1319>

۳۹. نولدکه، تئودور. (۱۸۶۰). تاریخ قرآن. گوتینگن: دیتیش.

۴۰. نیویورت، آنجلیکا. (۲۰۰۶). ویژگی‌های ساختاری، زبانی و ادبی قرآن. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.

۴۱. نیویورت، آنجلیکا. (۲۰۱۰). قرآن به مثابه متنی از دوران باستان متأخر: یک رویکرد اروپایی. برلین: فرلاگ در

ولترلیگیون.

۴۲. نیلساز، نصرت. (۱۳۸۷). بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن. مقالات و بررسی‌ها، (۸۸)،

ص ۱۷۰-۱۵۱. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/486525>

۴۳. نیلساز، نصرت؛ پیچان، مهدی. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی دیدگاه ونزبرو درباره نسبت سیره ابن اسحاق با سنت تفسیر

قرآن. پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان، (۳)، ص ۹-۳۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2062699>

۴۴. ونزبرو، جان. (۱۹۷۷). مطالعات قرآنی: منابع و روش‌های تفسیر متون مقدس. آکسفورد: انتشارات دانشگاه

آکسفورد.

۴۵. ونزبرو، جان. (۱۹۷۸). محیط فرقه‌ای: محتوا و ترکیب تاریخ نجات اسلامی. آکسفورد: انتشارات دانشگاه

آکسفورد.

۴۶. هاوتینگ، جرالدر آر. (۱۹۸۲). خاستگاه‌های حرم اسلامی در مکه. کاربوندیل: انتشارات دانشگاه ایلینوی جنوبی.

۴۷. هاوتینگ، جرالدر آر. (۱۹۹۹). ایده بت‌پرستی و ظهور اسلام: از مجادله تا تاریخ. کمبریج: انتشارات دانشگاه

کمبریج.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

متن نمونه: نویسنده(گان) از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع را تأیید می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به‌طور برابر در مفهوم‌سازی مقاله و نگارش پیش‌نویس اولیه و نسخه‌های بعدی آن اعم از نسخه بازبینی‌شده و ویرایش‌شده مشارکت داشته‌اند. نویسنده مسئول دکتر سهیلا پیروزفر است

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسنده(گان) این مقاله تعارض منافع ندارد.

اعلام استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی در فرایند نگارش مقاله

در آماده سازی این مقاله، نویسندگان از گپ چی بی تی برای کمک در ترجمه و معادل انگلیسی عبارات استفاده کرده اند. پس از استفاده از این ابزار، آنان محتوای تولید شده را بازبینی و ویرایش نموده اند و مسئولیت کامل محتوای منتشر شده را بر عهده میگیرند.